

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی *

۱۰ مارچ ۲۰۱۳

مدافعان قلم به دست طالب در تقابل با مدارک

نوشته ذیل که تقریباً ۱۵ سال قبل به شکل جزوه چاپ و پخش گردیده بود، مجله "پیام زن" ارگان نشراتی "راوا"، اقدام به نشر مجدد آن در شماره های ۵۰ (مؤرخ قوس ۱۳۷۷- دسمبر ۱۹۹۸) شماره ۵۱ (سرطان ۱۳۷۸- جون ۱۹۹۹) و شماره ۵۲ (میزان ۱۳۷۸- اکتوبر ۱۹۹۹) خویش نمود...؛ همچنان نشریه "قطب نما" اقدام به نشر این نوشته در شماره های (۱۲) و ... و متعاقب آن سایت های "پیام آزادی" و "بابا" اقدام به نشر آن نمودند.

اینک نگارنده - بعد از ۱۵ سال - بنا بر ملاحظات سیاسی - نظامی (در شرایط اشغال کشور توسط قوای اشغالگر امپریالیزم جنایتکار امریکا و شرکاء) اقدام به نشر مجدد آن در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نمود تا خوانندگان عزیز در داخل کشور هم به سهولت بتوانند آن را مطالعه نمایند.

تبصره های بین قوس مربع ([]) در چاپ دوم این نوشتار اضافه شده است.

کبیر توخی (.... اپریل ۲۰۱۲)

آنچه در این نوشتار می خوانید

- ۱- در آمدی بر موضوع
- ۲- براین "تحقیقات دو هفته نی داکتر قادری در مورد طالبان.
- ۳- نقد آقای عنایت شریف کی ها را برآشت.
- ۴- آقای م شفیق وجدان با "هفت بنای طالبی" اش منتقدان را تهدید می نماید.
- ۵- رفیع مؤذن رئیس پولیس طالبان "راوا" را تهدید نمود.
- ۶- فحاشی و بیحرمتی خاتم عالیہ راوی اکبر توسط "افغانی تولنه" طالب نما.
- ۷- تحریف و تطهیر طالبان توسط حقوقدان کشور محترم داکتر روستار تره کی.
- ۸- "طالبان، خنجر دیگری بر گردۀ مردم ما".
- ۹- "طالبان، تاج و تخت".

- ۱۰- پاکستان، " صوبه سرحد " و " خلقی " ها.
- ۱۱- نگاهی به فعالیت خلقی ها در زندان پلچرخ.
- ۱۲- شمه ای از فعالیت خلقی های طالبی شده در هند.
- ۱۳- اجمالی از مقایسه اعمال خلقی ها با طالبان.
- ۱۴- درنگی بر محور اساسی طالبان.
- ۱۵- موقف " افغان ملت " در برابر طالبان.
- ۱۶- متن سند سری؛ برخی از دلایل استخدام خلقی ها توسط آی اس آی .

۱- در آمدی بر موضوع:

تحلیل و ارزیابی پدیده های بیرونسو و ذهنی، چه در گستره طبیعت لامنتها؛ چه در بستر پر پیچ و خم اجتماع در حال ارتقاء؛ همینطور در قلمرو تفکر و آرمان انسان پویا؛ در تمام ادوار پر فراز و نشیب تاریخ بشری، بدون دخالت ذهنیت و تمایلات طبقاتی، سیاسی، فرهنگی، نژادی، زبانی، مذهبی، و ایدئولوژیک پژوهنده و یا نویسنده، امری بوده است نادر و کمیاب. مزید بر آن هرگاهی که تحلیل و ارزیابی از اسالیب علمی و هنجارهای تجربی مایه نگرفته، و محقق از بررسی و شناخت کامل پدیده عاجز مانده، در چنین صورتی؛ اگر داده های فکری و استنباطات ذهنی، فاقد معرفت منطقی، به ویژه در ساحه سیاست، زمینه ترویج و تبلیغ بیابد، جامعه را به چنبری تخالف و تخاصم، قتل و کشتار سمت و سو داده، در نتیجه همزیستی باهمی، و همیاری سنتی ملیت ها و تمامی ارزشهای فرهنگی آنان را به فاجعه، و محیط زیست شانرا به تجزیه خواهد کشاند؛ به مثل مقالات و نوشتارهای تحلیل گران، محققان و کاوشگران خارجی و نویسندگان افغان در مورد پدیده نازل شده طالبان به طور اخص، از همین گونه به شمار می آید.

این نگاشته به چرائی تبلیغ جنبش طالبان به مثابه « نیروی ملی و غیر وابسته » و ...، از زبان شعبده بازان رسانه های گروهی و ژورنالیسم مزدور، که همواره از منافع آزمندانۀ امپریالیسم جهانی در رأس امپریالیسم امریکا قضا و جریانات و فاجعه های تباہی آفرین را تحلیل و تفسیر می نمایند، و با تردستی، حاصل دو جمع دو را « اقتصاد بازار آزاد » وانمود می سازند - قسماً پرداخته؛ ولی بر چگونگی نگاشته های آنده از مدافعان افغان طالب که به خاطر باز یافت کرسی های وزارت، سفارت، وکالت، و...، ویا کتمان پیشینه خفتبار سیاسی شان (خلق بودن)، بالون های اشتها رات امارت کارتونیک طالبی را با اشتیاقی آمیخته با هراس از آینده، پف کرده، و از رجز خوانی و مدیحه سرانی در مورد فتوحات، اوامر و نواهی آنان غرق لذت می شوند؛ درنگی خواهد داشت. از همین رو از خواننده گرامی، که جریانات و قضایای مخروبه در خون و آتش فرو برده شده ای به نام افغانستان را [که هم اکنون توسط امپریالیسم جنایتکار امریکا و شرکاء اشغال شده] با دلواپسی و اندوه بی پایان تعقیب می نمایند، می طلبد تا با شکیبائی نوشته های این مجیز نویسان استحاله شده طالبی را با سایر مطالب و منقولاتی که در رابطه با طالبان در اخبار و جراید انعکاس یافته، مورد مطالعه قرار دهند.

۲- برآیند « تحقیقات » دوهفته نی آقای داکتر قادری در مورد طالبان :

یکتن از این مجیز نویسان طالبی شده آقای داکتر عبدالنسیم قادری می باشد. موصوف که ظاهراً برای « تعطیلات عید نوروز و دیدار خویشان و بستگان » به کابل ویران ساخته شده می رود، در ضمن دیدار از خویشان و بستگان، ذوق « تحقیق » در امور سیاسی- نظامی و اجتماعی بر سرش می زند. وی سعی می ورزد تا « از آنچه در افغانستان می گذرد »، « اطلاعات جامعی » به دست آورده، و آن را بعد از جمع بندی از طریق نشریه ایرانی چاپ مونتریا کاتادا

(پیوند، شماره ۶۷ ماه ثور ...) به رخ جنایتکاران جمهوری اسلامی ایران (رقیب مسلکی طالبان) و همکاران غربی اش بکشد. خامه پرتوان آقای قادری شماره فوق «پیوند» را چنین مزین ساخته است:

« متأسفانه باید بگویم که خبر هائی که در مورد طالبان در رسانه ها درج می شود صحت ندارد... من در ماه گذشته برای گذرانیدن تعطیلات عید نوروز و دیدار خویشان و بستگان به کابل رفتم در این بین سعی کردم اطلاعات جامعی از آنچه در افغانستان می گذرد، به دست آورم. لیکن سعی کردم از آنچه در روز نامه شما و بعضی جراید خوانده بودم، مشاهده کنم، لیکن هرچه گشتم حتی یک مورد هم چنین چیز هائی ندیدم. آنچه که دیدم، امنیت، آرامش، نظم و مردمی راضی و خوشحال بود ونیزو هائی که با ادب و متانت با مردم رفتار می کردند. و آنچه که بنده دیدم و شنیدم از این قرار بود که طالبان به عنوان یک دولت مسؤول اسلامی موظف به ایجاد امنیت و جدی و با پشتکار، برای مبارزه با فساد، تبهکاری، فقر و نا امنی، ظلم و ویرانی ناشی از جنگ های داخلی تحمیل شده از طرف حکومت برهان الدین ربانی و حکمتیار قد علم کرده و با دست خالی و فقط با کمک جوانان مسلمان و با ایمان طلبه علوم و دانشجویان باقلب پرشور از عشق با آزادی سر بیباک در مقابل لشکر تا دندان مسلح ربانی و احمد شاه مسعود مبارزه و ایستادگی کرد و شجاعانه آنها را عقب نشاند. »

« محقق زمان » و مدافع تحصیل یافته طالبان با ,, تبحر,, و " تخصص " ی که در ارزیابی قضایای سیاسی- نظامی و ارزشهای فرهنگی افغانستان دارد، در ظرف دو هفته به گرد آوری « اطلاعات جامع از آنچه در افغانستان می گذرد» می پردازد. لیکن بعد از گشت و گذار زیاد؛ حتی یک مورد هم از آنچه در نشریه « پیوند» و بعضی جراید در باره طالبان خوانده ، نمی بیند و ؛ اما آنچه که مشاهده می کند « امنیت و آرامش، نظم و مردم راضی و خوشحال» است و رفتار نیکوی طالبان با مردم. !

نویسنده می بیند و می شنود که طالبان به عنوان یک دولت مسؤول اسلامی توظیف شد تا ایجاد امنیت نماید؛ اما نمی بیند و یا نمی خواهد بنویسد که صاحب منصبان ISI بدون دغدغه خاطر در هر کوی و برزن کابل «چکر» می زنند؛ حتی در میدان های ورزشی کابل به بازی مورد علاقه شان (کرکت) می پردازند.

همگان زمانی را به خاطر دارند که مشاورین روسی، به علاوه اردو، در تمام نهاد های استخباراتی و امنیتی _ من جمله مأموریت ها پولیس شهر کابل _ دولت تره کی- امین مشغول کار و بار سیاسی اطلاعاتی بودند؛ مگر خلقی های آدمکش از وجود آنان اظهار بی خبری می نمودند و حالا که در زیر بال و پناهی ISI و CIA خود را قرار داده اند، از وجود تعداد بی شمار اینان (القاعده و پاکستانی و...) ابراز بی اطلاعی می نمایند. چه تکرار مسخره ای!

نویسنده این خزعبلات در مورد طالبان هذیان گوئی اش را بسط داده و گویا با فروتنی می خواهد که بگوید:

« بگذارید بگویم من در طول دو هفته اقامت در افغانستان از ظلم اثری ندیدم و هرچه تحقیق کردم حتی یک نفر زندانی سیاسی پیدا نکردم. زندان ها تقریباً خالی بود و فقط در زندان کابل چند نفر معدود کلاً از سارقین مسلح و رهنان و عاملین قتل و دزدی نگهداری می شدند. که آنها برای حفظ امنیت هر کشور لازم است... طالبان زن را محترم می دارد. در کادر خانواده و نه در حاشیه خیابان ها. زن را آزاد می خواهد در چهار چوب قوانین مقدس اسلامی و زن را سربلند و مغرور می خواهد در تحت گرامیداشت هویت فرهنگ ملی و قومی افغان و او را عزیز می دارد به عنوان یک مادر سالم، نجیب و با حیا، عقیف و باوقار و همه مردم را موظف می سازد که به چنین زنی تا حدی تقدس احترام بگذارند. ولی در عین حال طالبان هیچ زنی را زندانی نمی کند، شکنجه نمی کند و اعدام نمی کند [مگر در استادیوم ورزشی کابل]. »

موشگاف دوران، که از مراسم برگزاری سال نو در زیر ساطور طالبان تذکاری نمی دهد، با سرعت عجیبی (در مدت پانزده روز اقامتش) به تمام زندان های کشور سر می زند؛ اما محابس را خالی می یابد و « فقط در زندان کابل چند نفر محدود کلاً از سارقین و رهنان و قاتلین نگهداری می شدند » را می بیند. مثلی که قصابان طالبی صرفاً از یک مسلخ انسانی در کابل استفاده می نمایند) و می بیند که برادران طالبی اش زن را در چهار چوب قوانین مقدس اسلامی سر بلند و مغرور (بخوان سر افکنده و ذلیل) می خواهند و همه مردم را موظف می سازد که به چنین زنی تا حد تقدس احترام بگذارند! توگوئی مردم در گذشته ها به زن احترام قابل نبودند، به خاطر رنگ ناخن، انگشتان زن را قطع می کردند و در ملای عام با ضرب دُرّه و سیم گیل زن را می زدند و آنان را سنگسار می کردند. کاندید آینده کرسی های « صُفّه »، گونه طالبان پاکستانی و القاعده یی در خارجه، در اخیر نوشته جسته گریخته اش، دیپلمات مابانه ابراز نظر می نماید :

« به هر حال به نظر من ملت افغانستان تحت رهبری طالبان راه درست زندگی خود را یافته است و با پیروی از این راه که ملهم از قرآن و قوانین شرع مقدس اسلام و نیز ملهم از فرهنگ اصیل و غنی جامعه ماست، روز به روز موفقتز، پیروزمندانه تر و سر بلندتر راهش را به سوی جلو می پیماید و ترسی از اکاذیب منتشره از طرف جمهوری اسلامی و همکاران غربی اش ندارد. »

بدین منوال مجیز نویسی طالبی شده ، که به انتظار اخذ مدال به خاطر « تحقیق » و « دستیابی معلومات جامع » از جانب CIA غرق در رؤیا و تخیل دل انگیز گردیده ، برآیند « تحقیق » و استنباط دو هفته ئی اش از طالبان جاهل افغان و طالبان وحشی و بی فرهنگ پاکستانی ، و هکذا از مردم کشورش را به شکل مضحکی واقعیت جازده آن را در برابر روشنفکران و تبعیدیان مبارز ایران قرار می دهد.

۳- « نقد » آقای عنایت شریف کی ها را برآشت؟

حال بنگریم « نقد » آقای عنایت شریف از عملکرد طالبان ، که زیر عنوان « امنیت ، ولی چگونه و به کدام قیمت؟ » در شماره ۷ « زرنگار » مؤرخ ۱۲ می ۱۹۹۷ چاپ تورنتو منتشر شده ، چه عکس العملی را در پی داشته است: « بسیاری از هموطنان ما شاید هم به دلایل قابل بحث از درک مسایل سیاسی طفره می روند... و با یک دید خیر خواهانه و صلح آمیز پیشنهاد می نمایند که بحث های سیاسی به جای نمی رسند و از آن باید پرهیز کرد. اما راه معقول... این نیست... راه حل منطقی در آن است... بپذیریم که بیطرفی به معنی حق گوئی است... نگراننده با اتکاء به این گفته می خواهد که در این نوشته اساسی ترین سؤال امروز را که داغ ترین مبحث سیاسی شرایط کنونی کشور است، مطرح نماید: آیا چگونه موقفی در برابر طالبان باید اتخاذ کرد؟ »

« منتقد » در پایان به اصطلاح نقدش « اساسی ترین سؤال » را بدین سان پاسخ می دهد:

«...پس از اینهمه جنگ و خونریزی و تباهی و برادر کشی فعالیت مسلحانه علیه طالبان به خصوص در حالی که بدیل دلخواه دیگری نیز وجود ندارد ، ره به جایی نمی برد. ولی فعالیت سیاسی برای متوجه ساختن طالبان و جهان به روشهای عقبگرایانه آنان و کوشش برای فراهم سازی زمینه یک حکومت قانونی و فراگیر در افغانستان که دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور در شرایط قرن بیست و یکم و در پرتو جوهر حقیقی اسلام از اهداف اساسی آن باشد وظیفه هر کدام ماست.»

از دید «منتقد»، تمامی داره (دهاره) های مسلح، که زنجیر قلاده شان به دست پاکستان، جمهوری اسلامی ایران عربستان، امپریالیزم امریکا و روس است، برادران همدیگراند. و فعالیت مسلحانه بخشی از برادران علیه برادران دیگر (طالبان) ره به جایی نمی برد به خصوص که بدیل دلخواه دیگری نیز وجود ندارد، پس ما بیطرف ها باید در

جبهه سیاسی تلاش نمائیم تا طالبان و جهان متوجه روشهای عقب‌گرایانه آنان (طالبان) شوند و کوشش شود که زمینه یک حکومت قانونی و فراگیر در افغانستان که دموکراسی و... در پرتو جوهر حقیقی اسلام از جمله هدف های اساسی آن باشد، فراهم گردد.

از منظر «منتقد»، «سرزمینی که مردانی چون میرویس نیکه و احمدشاه بابا را در خودپرورانیده، به یقین توانمندی آن را خواهد یافت که مشکل فعلی خلای رهبری ملی را در کشور حل نماید».

«منتقد» به مصداق مثل معروف (چیزی که دو شد سه هم می شود) جمله فوق را در طبق اخلاص گذاشته به طالبان پیشکش کرده است.

ساده اندیش ترین راکت به دوش جهادی و یا ساطور به دست طالبی، از جمله فوق چنین استنباط می کند که از نظر آقای عنایت شریف، ربانی، مسعود، حکمتیار، سیاف، محقق، مزاری، محسنی، خلیلی، مولوی خالص، نبی محمدی، مجددی، حاجی "گلم جمع"، قانونی، تقسیم فہیم، معلم عطا، ملا عمر و امثال شان اجنت، جنایتکار، غارتگر، وطن فروش و جاسوس (KGB، GRU، CIA، ISI، "واواک" ایران، و استخبارات عرب سعودی و...) نبوده؛ بلکه مردانی هستند؛ مثل میرویس نیکه و احمد خان ابدالی که می توانند از میان شان یکتن را به "رهبری ملی" انتخاب کنند، و بدینگونه "خلای رهبری ملی را در کشور حل نمایند"(!؟)

با آن که آقای عنایت شریف در «نقدش» از طالبان، فقط و فقط نقد شفاهی دیگران (آنهم با کاربرد کلماتی؛ چون «برخی ها»، «بعضی ها»، «کسانی»، و «خانمی که انگشت دست او به جرم دیده شدن رنگ ناخن بیرحمانه قطع شده است») را آورده، و خود چنین روش ها را با نرمش و نوازش، «عقب‌گرایانه» وانمود ساخته است؛ با آن که «پرتو جوهر حقیقی اسلام» را بر مقوله با محتوای علماً شکل گرفته اش، یعنی دموکراسی تابانده و از حکومت فراگیر که تمام داره های مزدور را احتواء کند فرا نرفته؛ با آن که ارتباط چاکر منشانه طالبان را با CIA و ISI بر ملا نساخته و از بسیج مردم غیور و آزادیخواه افغانستان علیه اجیران طالبی و سایر مزدوران روسی، ایرانی و عرب سعودی ذکری به میان نیاورده؛ با آن که به دوره های ماقبل کودتای ننگین هفت ثور تماس گرفته؛ اما از حکومت تره کی - امین «خلقی» زیر نظارت KGB و فعالیت نظامی و سیاسی (کنونی) آنان و نسل نو مدرسه ISI دیده ایشان در میان طالبان (که «منتقد» نمی تواند از آن مستحضر نباشد) حرفی به میان نیاورده؛ با آن که موصوف عامدانه شخصیت ملی و جهان شناخت افغانستان، یعنی شاه امان الله را از قلم انداخته، با آن که به خاطر دلخوشی ملا عمر از میرویس نیکه و احمد شاه بابا و سر زمین ایشان به تمجید و تحسین بر خاسته؛ ولی مدافع چیز نویس دیگر طالبان یعنی آقای محمد شفیق وجدان اینهمه مماشانات و مدارای «منتقد» را «صف آرائی در برابر طالبان» و «و بدون شک دشمنی با جامعه یکپارچه افغان» پنداشته و حکم تاریخی را متوجه مسببین اصلی این صف آرائی نموده است.

ژورنالیست مسن یعنی آقای وجدان به درستی می داند که به اصطلاح «نقد» آقای عنایت شریف [که چند ماه بعد از انتشار "نقد"ش غرض همکاری با "رادیوی آزادی" و رادیوهای امپریالیستی از کانادا به اروپا تشریف بردند. و تا هم اکنون - سپتمبر ۲۰۰۶ - در آنجا تشریف دارند و به نفع امپریالیزم امریکا گویندگی می کنند تا ارادت شان را که زمانی به "اتحاد شوروی بزرگ" داشتند آن را نو سازی نموده به امپریالیزم جنایتکار امریکا تقدیم دارند] پرده برانداز راز طالبان نمی باشد؛ مگر آقای وجدان چنین «نقدی» را بهانه قرار داده، هوشدار و اخطارش را متوجه آن سازمانها و نشراتی کرده که هر کدام از موضع سیاسی خودشان - به شکل رادیکال و ریشه نی هویت اصلی طالبان را اشکار ساخته و می سازند.

۴- آقای شفیق وجدان با ساطور زنگار گرفته «هفت بنای طالبی» اش منتقدان را تهدید می نماید:

در شماره های ۸ و ۱۱ ماه جون ۱۹۹۷ «زرنگار» آقای وجدان هوشدار و دستورالعملی را در رابطه با طالبان چنین به دست نشر سپرده است:

«... کسانی که طالبان را به حیث اکثریت و وسعت قلمرو آنها را به حیث قلمرو عمده قبول نموده حاضر به همکاری با آنها شده اند، حق دارند روی این تعهد بر اعمال زشت آنها (و در جای دیگر در مورد زشتی ها می نویسد: «فکر می کنم زشتی ها گاهی تابع زمان و گاهی تابع شرایط تعلیمی و اقتصادی می باشد و زمانی هم به خاطر اولویت ها از آن چشم پوشی شده می تواند) انگشت گذارند، ولی آنانی که چنین نیستند و یا با مخالفان آنان همکاری و سر شورانی دارند، دیگر آنها می توانند از این موقف خود هر چه خواسته باشند، بگویند. کسانی در مورد ریش، قطع دست، سنگسار، قصاص و حدود و حجاب با ارتباط طالبان صحبت می نمایند و ماهیت عقیدتی و احساسات اسلامی آنان را، به حیث چیز فهم علوم دینی، درک نمی کنند و فرق دین اسلام و مسیحیت را در راه حل مسایل دنیوی نمی دانند، حق ندارند با چنین سطحی نگرانی در امور تخصصی بحث نمایند».

آقای وجدان باز هم موضوع انتقاد را به شیوه اعضای «حزب دموکراتیک خلق» - که نمی خواستند غیر از اعضای آن حزب، دیگران از طرحها و عملکرد هایشان انتقاد کنند - در شماره بعدی زرنگار (شماره ۱۱) به اصطلاح بسط داده می نویسد:

«در قسمت انتقاد، باید عرض کنم که انتقاد به امید اصلاح امور، در صورتی خوش آیند است که نظام و دستگاه طرف انتقاد، منحیث کل، قبلاً طرف قبول انتقاد کننده باشد و آن نظام و دستگاه، امکانات اصلاح آن را در دسترس داشته باشد و تغییر دستگاه و نظام در صورت عدم مبادرت به اصلاح آن به شکل اعمال زور و سلب اعتماد میسر گردد. لذا، اگر نظام و دستگاه منحیث کل، از اساس، قبلاً، قابل قبول انتقاد کننده نباشد و برآن خط بطلان کشیده باشد، آنگاه انتقاد به امید اصلاح، امریست بیهوده. چه در این صورت انتقاد نویسنده شکل افشاءگری و پروپاگند دارد که به قصد بر انداختن نظام صورت می گیرد».

مفهوم زبان به اصطلاح ژورنالیستیک آقای وجدان، که حتی مانند «رفیق» داکتر قادری زحمت مسافرت دو هفته ای به افغانستان «غرض جمع آوری معلومات»، را به خود نداده؛ چنین است: ای منتقدان! هر آینه بدانید و آگاه باشید که احساسات مذهبی و ماهیت عقیدتی برادران طالبی ما را درک نمی توانید، نباید در امور تخصصی شان با چنین سطحی نگرانی بحث کنید. در صورتی اجازه بحث و انتقاد دارید که به دساتیری که در متن دو مضمونم در دو شماره «زرنگار» چاپ تورنتو گنجانیده شده گردن نهید:

- ۱- طالبان را در مقایسه با مخالفان به حیث اکثریت بشناسید.
- ۲- به عمده بودن وسعت قلمرو طالبان باور داشته باشید.
- ۳- ماهیت اسلام طالبان را _ آنطوری که ما چیز نویسان خلقی طالبی شده تفسیر و تعبیر می نمائیم _ درک نمائید و بر آن صحنه بگذارید.
- ۴- در تمامی عملکرد های آنان سهمیم و شریک گردید. یعنی ثواب جنبش عضویت طالبان را کمائی کنید (در چنین صورتی، نه تنها مسأله تخصص در امور دینی؛ بل نداشتن سواد و حتی افغان نبودن نیز منتفی می گردد).
- ۵- صرفاً بر اعمال زشت آنان انگشت انتقاد بگذارید، هر گاه از زشتی های آنان بگذرید بهتر خواهد شد، چون که به خاطر اولویت ها «موقتاً چشم پوشی» اجر و فضیلت اخروی دارد.
- ۶- انتقاد باید غرض تعمیر طالبان صورت گیرد، نه تخریب آنان.
- ۷- خارج از دستورالعمل فوق، انتقاد از طالبان، اهانت به آنها بوده، دشمنی با جامعه یکپارچه افغان می باشد که کیفرش صف آرائی چیز نویسان طالبی علیه منتقدان و سپردن ایشان به حکم تاریخ خواهد بود.

دستور نویس طالبی لمیده در کانادا به هذیان گوئی تاریخی اش ادامه داده اضافه می نماید:

«اگر کسی مرا با ارائه این مطلب به طالبان پیوند می دهد گور و گردنش من هیچ یک از طالبان را نمی شناسم و نه تعهدی در این گوشه دنیا به آنها دارم. ولی به خود حق می دهم که از دین اسلام به حیث یک مسلمان و از مصالح ملی به حیث یک افغان و از وحدت ملی به حیث یک چیز فهم در هر کجا که باشم دفاع نمایم و آنانی را که در صدد تجزیه کشوراند بادلایل افشاء سازم و هر کی قدمی در راه ختم جنگ و جمع آوری اسلحه و یک پارچه کردن افغانستان عزیز بردارد، اورا تأنید نمایم و تا امروز بدون هراس این کار را کرده ام، ولی نه به کسی دشنام داده ام و نه کسی را توهین کرده ام...»، «آن سه هموطن محترم و سایر نویسندگان، آنچه در باره طالبان می گویند و گفته اند و اهانت کرده اند و تحقیر»، «شاید تکرار چنین اهانت ها قشر چیز فهم پشتون را نیز به صف آرائی بکشاند. چنانچه علایم آن در بعضی جراید بیرون مرزی نمایان شده است و کسانی به طرفداری طالبان آغاز کرده اند که قبلاً در صف مخالفان آنان قرار داشتند و این صف آرائی بدون شک، دشمنی با جامعه یک پارچه افغان است و تاریخ مسببین اصلی این صف آرائی را محکوم و زیر سؤال خواهد برد»

آقای وجدان به خود حق می دهد که از «اسلام»، «مصلح ملی»، «وحدت ملی» (بخوان اسلام آباد، عرب سعودی، مصالح امپریالیزم امریکا و شرکاء و وحدت کمپنی های یونوکال- دلتا، که دیپلمات های کهنه پیخ و اعضای متقاعد و باز نشسته ساز مان سیا را منحیث مستشار استخدام کرده اند، تا در کابل و واشنگتن کار کنند) دفاع نماید؛ مگر از منتقدان رادیکال حق دفاع از مصالح ملی، وحدت ملی، و کلیه ارزشهای فرهنگی، که توسط سوسیال امپریالیزم روس، امریکا، پاکستان، عرب سعودی و ایران لگد مال شده است را با اصدار دستورالعمل دیکته شده از جانب ISI و CIA، سلب می نماید و با پر روئی توأم با تهدید، هوشدار می دهد که کسی وی را با طالبان ارتباط ندهد، در غیر آن، در این دنیا؛ اگر توسط آدمکشان خلقی طالبی شده محکمه صحرائی نشد، در دنیای دیگر به آتش دوزخ کباب شده و دود از جگر شان می برآید...

«ختم جنگ و جمع آوری اسلحه و یک پارچه کردن افغانستان» یعنی از ثبات و استقرار، نظم و نسق، صلح و آرامشی که شرکت های نفت و گاز امریکائی در اشتیاق آن می سوزند و حاضراند در ازاء آن، با مصارف و هزینه میلیارد ها دالر، میلیون ها هموطن ما را به خاک و خون بکشند (چنانچه تا همین اکنون به خاک و خون کشیده اند)، تا ثبات، نظم و امنیتی که مردم عذاب کش شده ای ما خواهان آنند، ماهیتاً تفاوتی وجود دارد. به سان وجدان عاقل و صدیق و وجدان جاهل و جاعل.

وجدان عاقل و راستین به صراحت و قاطعیت حکم می کند که امپریالیزم جنگ افروز و اشغالگر و استعمار کهنه پیخ انگریز هسته طالبان را از دیر باز در زهدان چرکین و بسیار متعفن اسپ زین کرده ای شان، یعنی پاکستان پرورانید، تا اگر پرورش یافتگان قبلی (داره گلبدین و شرکاء) از کار باز مانند، اینان به کار آیند.

آقای وجدان که به «امنیت طالبی» با چنگ و دندان چسبیده با تبختر ملا گونه «امنیت» را از زبان خبرنگار «گاردین» نقل قول می نماید (همین لحظه که من این سطور رامی نویسم مضمون تازه خبرنگار «گاردین» و چشمدید او پیش چشم قرار دارد. او فقط از اشتباه طالبان در گرد آوری اسلحه سخن می گوید و صحنه های خونین جنگ. نه در آن از چور و چپاول حرفی است و نه تجاوز و غیره.) چرا از شماره ۱۳ اکتوبر ۱۹۹۷ «نیوزویک» که در یک گزارش اختصاصی و بی سابقه خود طالبان را افشاء ساخته، چیزی در میان نمی گذارد؟

«نیوزویک» بر ملا می سازد:

«... گرچه رشته های مستقیمی میان طالبان و سرویس جاسوسی امریکا دریافت نگردیده است (این جمله می رساند که رابطه غیر مستقیم میان دو طرف وجود دارد)؛ اما این گروه از پشتیبانی کامل دو دوست عمده امریکا در منطقه،

یعنی اسلام آباد و ریاض بر خوردار است»؛ «ریشه طالبان به سالهای هشتاد بر می گردد. بسیاری از متعصبان مذهبی که از مدرسه های دینی سنتی روستا ها نام نویسی کرده بودند برای تربیت نظامی توسط «امام» افسر عملیات ویژه پاکستانی استخدام گردیدند.

«امام» یک افسر استخباراتی سابقه دار پاکستانی است که در هنر تسلیحات، سازماندهی، نفوذ کردن و تبلیغات عقیدتی توسط متخصصان «گرین پرت» در «فورت برگ» واقع کارولینای شمالی آموزش دیده است. نام وی سلطان امیر است و ستایشگرانش او را «امام» می خوانند. او این لقب را پانزده سال پیش هنگامی که در پست مرزی مجاهدین جوان افغان را علیه اشغالگران شوروی آموزش می داد کمائی کرده است. این درست موقعی است که هنوز پول هنگفت سیا بدانجا سرازیر نشده بود. بعضی از رزمندگان وی هسته طالبان، یعنی نیروئی را به وجود آورده اند که سه سال قبل از گمنامی به قدرت رسیدند و امروز بخشهای بزرگ افغانستان را کنترل می کنند.

عرفان صدیق نویسنده پاکستانی که «امام» را خوب می شناسد می گوید :

«هر رهبر طالب به صورت شخصی «امام» را می شناسد، توگویی وی مشاور فنی آنها می باشد»، «... پاکستان که تشنه اعمال نفوذ زیاد بر افغانستان بی قانون بود یک چینل کمکی به این جنبش ناآزموده باز نمود. برای تقویت بیشتر آنها ده ها نفر رانندگان مجرب تانک و پیلوتان و دو نفر مستشار نظامی فرستاد. یکی از این مستشاران که زیر پوشش دیپلماتیک در شهر غربی هرات به کار آغاز کرد، همین «امیر» است... پاکستان خطوط کمکی اش را بسیار مخفی نگه میداشت.» «ریاض بزرگترین منبع مالی طالبان و شهزاده ترکی بن فیصل خداوندگار مالی آنها گردید. رئیس استخباراتی سعودی منظمأ در ریاض با زعمای طالب دیدار می نمود» ؛ «شرکت امریکائی یونوکال مصمم است تا پایپ لاین را به ارزش ۵۰۴ میلیارد (۴۵۰۰ میلیون دالر) که نفت و گاز طبیعی را از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان انتقال می دهد، اعمار نماید، (شرکت نامبرده) هفته گذشته برنامه ای را برای آموزش افغانها در کار ساختمانی اعلام نمود. کمپانی ارجنتائینی بریداس با یونوکال برای کنترل این پروژه رقابت می کند... هر دو شرکت دیپلمات های سابقه امریکائی را استخدام نموده اند تا منحیث «مستشاران» شان در کابل و واشنگتن کار نمایند. چنین به نظر می رسد که احتمالاً سیاست امریکا در افغانستان به طور قابل ملاحظه ای توسط الزامات سیاست پایپ لاین تعیین گردد»

(ترجمه گزارش فوق توسط ماهنامه شماره ۳۳ «شورای دموکراسی برای افغانستان» _ که هم اکنون تعدادی از نخبگانش در دولت دست نشانده امپریالیزم امریکابه سمت وزیر و... مقرر شده اند _ صورت گرفته است).

وجدان معرکه گیر در اخیر نوشته اش «مدبرانه» توصیه اش را چنین بیان می دارد:

«در اخیر پیشنهاد من است که اگر قشر چیز فهم افغان اطراف جنگ را در مجموع خشن و ظالم فکر کنند، دیگر بهتر است که ظالم توانمند را پشتیبانی نمایند که بتوانند دیگران را مغلوب نماید زیرا در این صورت، در حالت عادی بایک ظالم دست و پنجه نرم کردن آسان است نسبت مبارزه با چندین مستبد تا دندان مسلح».

هرگاه مقیاس استدلال «ماجوی» آقای وجدان عقبگرا را درپسینه تاریخ بشر وسعت بخشیم خواهیم دید، کسانی که از مواضع ظالمان توانمند، همانند، چنگیز خان، هلاکو، آتیلای، هیتلر و امثال شان در مقاطع مختلف تاریخ بشری پشتیبانی و حمایت نمودند چه چیزی، جز رسوائی، ننگ و نفرین ابدی نصیب آنان شده، که آقای وجدان در پی به چنگ آوردنش اینطور به لاطائلات نویسی بیمارگونه پرداخته است (وای به روزی که آقای وجدان، مسؤول وزارت عدلیه طالبان وحشی و بی وجدان گردد).

انشای طرز العمل تئوکراتیک و کلمات تهدید آمیز و تفرقه بر انگیز، به ضد منتقدان رادیکال طالبان در واقع امر، نقض آشکار و بی پروای آزادی مطبوعات و قلم بوده، و اهانتی است به میهن گرامی و مردم شریف، دلیر و استعمار شکن افغانستان و کلیه ارزشهای والای انسانی.

ادامه دارد

*- (این نوشته قبلاً با نام مستعار "آذرویه" به نشر رسیده است)

تاریخ انتشار اول:

فبروری ۱۹۹۸ (حوت ۱۳۷۶)